

اشاره ای بر شرح زندگانی سید حسن مدرس که توسط ملک الشعرا بهار نوشته شد و در سال ۱۳۲۲ ه.ش. در روزنامه ی نوبهار منتشر گردید. منبع: سالشمار زندگانی زنده یاد ملک الشعرا بهار، کتابناک

گزیده-دیوان-ملک-الشعرا-بهار/41144/book/http://ketabnak.com/

سالشمار زندگانی زنده یاد ملک الشعرا بهار:

- 1265 ش 16 عقرب - (آبان) / ربیع الاول 1304 ه . ق / 1886 م . در شهر مشهد در محله سرشور ، تولد یافت.
- 1272 در ده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد
- 1279 در مشهد تحصیلات خود را در محضر ادیب نیشابوری (میرزا عبدالجواد) دنبال کرد
- 1282 پدرش (ملک الشعرا صوری) وفات یافت.
- 1282 در 19 سالگی به مقام ملک الشعرا رسید
- 1284 مستزاد معروف خود را به مطلع زیر را سرود با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
- 1284 در بیست سالگی وارد امور سیاسی شد و جزو مشروطه خواهان خراسان قرار گرفت.
- 1284 اشعار سیاسی او در روزنامه نیمه مخفی خراسان، بدون امضا یا با امضاء م - ب به چاپ رسید که مورد توجه بسیار قرار گرفت.
- 1285 اشعار سیاسی او در روزنامه طوس (به مدیریت میرزا هاشم خان قزوینی) منتشر شد و او را به شهرت رسانید.
- 1286 مثنوی « اندرز به شاه » را خطاب به محمد علی شاه سرود، بدین مطلع: پادشاهها چشم خرد باز کن فکر سر انجام ز آغاز کن
- 1288 برای اولین بار در راه تشکیل حزب دموکرات در مشهد با حیدر عمو خان عمو اوغلو ملاقات کرد.
- 1288 پنجشنبه بیست و یکم میزان (مهر) نخستین شماره روزنامه نوبهار را که ارگان حزب دموکرات مشهد بود در شهر مشهد منتشر کرد.
- 1288 عضویت کمیته ایالتی حزب دموکرات خراسان را پذیرفت.
- 1288 با نطقی که در اولین جلسه حزب دموکرات، در مسجد گوهرشاد ایراد کرد، شهر مشهد را تکان داد و کینیز داییزا (جنرال کنسول دولت تزاری) را به وحشت انداخت.
- 1288 با روزنامه مخفی خراسان (به مدیریت سید حسن اردبیلی) همکاری کرد، و مقالات او بدون امضاء در آن روزنامه به چاپ رسید. گاهی هم مقالات و اشعار او با امضاء م- ب به چاپ می رسید.
- 1289 قصیده معروف « سوی لندن گذر ای پیک نسیم سحری » را خطاب به وزیر خارجه انگلستان (سر ادوارد گری) سرود.
- 1290 به دستور وثوق الدوله وزیر خارجه وقت روزنامه نوبهار پس از یکسال نشر در مشهد توقیف شد.
- 1290 « قصیده بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر » را در واقعه بمباران مسجد گوهر شاد و گنبد حرم امام رضا (ع) - که از طرف روس های تزاری به توپ بسته شد- سرود.
- 1290 دوشنبه 4 قوس - (آذر ماه) روزنامه تازه بهار را در مشهد منتشر کرد که بیش از 9 شماره انتشار نیافت ، و به دستور کینیز داییزا به دنبال نوبهار توقیف شد.
- 1290 به همراه نه نفر از دوستانش که اعضای کمیته حزب دموکرات ایران بودند، بنا به دستور کینیز داییزا از مشهد به تهران تبعید شد و در میان راه دزدان اموال او را به غارت بردند.
- 1290 ماجرای سفر خود را به نظم درآورد و استاد خود صیدعلی خان درگری را ستود.
- 1290 هنگام تبعید، بین راه سبزوار - شاهرود، با حیدر خان عمو اوغلو و رفیقش ابوالفتح زاده ملاقات کرد و چون نتوانست به مشهد بازگردد، نامه ای به شیخ جواد تهرانی نوشت که به هر وسیله باشد، تذکره عبور برای حیدر خان و دوستش تهیه کرده آنان را از مرز بگذراند.
- در این سفر حیدر خان پس از یک ماه توقف در مشهد عازم لندن شد.
- 1292 14 جدی (دی ماه) دوره دوم نوبهار را در شهر مشهد منتشر کرد.
- 1292 از طرف مردم کلات، سرخس و درگز به نمایندگی دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد
- 1293 14 قوس، (آذر) دوره سوم نوبهار را در تهران منتشر کرد.

1294 اسد- (مرداد ماه) بخشی از تاریخ سیاسی افغانستان را نوشت، و در روزنامه نوبهار، سال چهارم از شماره 61 به بعد منتشر کرد.

1294 در کابینه محمد ولی خان سپهدار اعظم، به بنحورد تبعید شد و شش ماه در حالت تبعید به سر برد.

1294 عقرب - (آبان) روزنامه نوبهار او توقیف شد.

1294 مسأله مهاجرت پیش آمد و به قم مهاجرت کرد.

1294 به علت واژگون شدن درشکه، دست او در راه قم شکست، و ادیب الممالک فراهانی، قصیده ای به مطلع:

شکست دستی کز خامه بس نگار آورد -- نگار ها ز سر کلک زرنگار آورد

، را خطاب به بهار سرود

1294 انجمن دانشکده تهران را بنیان گذاشت.

1296 سال ششم نوبهار را در تهران منتشر کرد

1296 11 اسد - (مرداد) سال ششم نوبهار او توقیف شد

1296 14 اسد - (مرداد) روزنامه زبان آزاد را سه روز پس از توقیف نوبهار منتشر کرد که 35 شماره آن منتشر شد

1296 پنجمین 9 عقرب روزنامه نوبهار که روز 8 عقرب به دستور احمد شاه از توقیف خارج شده بود، مجدداً منتشر شد.

1296 مطابق 1336 ه. ق. 1917 م. مادر بهار (14 سال پس از در گذشت پدرش ملک الشعراء صوری) در گذشت.

1296 تاریخچه سه سال و نیم جنگ (1914 تا 1918 م) با بخشی از تاریخ قاجاریه را نوشت و در روزنامه نوبهار، سال ششم به چاپ رسانید.

1297 1 ثور - (اردیبهشت) نخستین شماره مجله دانشکده را در تهران منتشر کرد که یک سال دوام یافت.

1297 قصیده معروف « بث الشکوی» را به مطلع: « تا بر زبر ری است جولانم» به مناسبت توقیف روزنامه نوبهار سرود.

1297 رمان نیرنگ سیاه یا کنیزان سفید را نوشت و در روزنامه ایران که در آن زمان مدیریت آن با برادرش: محمد ملکزاده « بود منتشر کرد.

1298 23 حوت - (اسفند) نخستین شماره روزنامه یومیه نیمه رسمی ایران به مدیریت او انتشار یافت. که مدت 2 سال « تا سوم اسفند 1299 » دوام یافت

1299 در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی، در کودتا مدت سه ماه در شمیران تحت نظر بود

1299 قصیده « هیجان روح » را به مطلع: « ای خامه دو تا شو و به خط مگدر » سرود.

1300 تا اوایل سال 1305 شمسی مدتی با جمعی دیگر از فضلاء ایران در محضر درس هرتسفلد، دانشمند آلمانی، برای فرا گرفتن زبان پهلوی حاضر شد.

1300 در مجلس چهارم از طرف مردم بنحورد به نمایندگی انتخاب گردید.

1301 قصیده معروف دماوند و سکوت شب را سرود.

1301 2 میزان - (مهر ماه) روزنامه نوبهار هفتگی را در تهران منتشر کرد.

1301 تاریخچه اکثریت در مجلس چهارم را نوشت، که قسمتی از آن را در روزنامه نوبهار هفتگی چاپ و به علتی از چاپ بقیه خودداری کرد.

1302 از طرف مردم ترشیز (کاشمر) به نمایندگی مجلس پنجم انتخاب گردید.

1302 قسمتی از سرگذشت خود را به نظم در آورد، که مطلع آن این است: (یاد باد آن عهد کم بندی به پای اندر نبود).

1302 مثنوی جمهوری نامه را سرود. این مثنوی، اولین بار در روزنامه قرن بیستم به نام میرزاده عشقی به چاپ رسید.

1303 هنگامی که بهار در مجلس نطق تنیدی ایراد کرد و قصد داشت از مجلس خارج شود، واعظ قزوینی مدیر روزنامه رعد قزوین که شباهت به بهار داشت در جلوی مجلس بجای او مورد اصابت گلوله قرار گرفت، و از پای درآمد، بهار در این باره قصیده « یک شب شوم» را به مطلع: « شب چو دیوان به حصار فلکی راه زدند» سرود.

1305 در مجلس ششم به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد.

1305 چهار خطابه خود را خطاب به رضا شاه پهلوی سرود.

1306 قصیده معروف فتح دهلی را سرود.

1307 در دارالمعلمین به تدریس اشتغال ورزید.

- 1307 به عللی از کار سیاست کناره گرفت .
- 1308 یک سال به زندان مجرد افتاد. در این مدت چند قصیده و مسمط ساخت که در جلد اول دیوان او « چاپ اول » از صفحه 485 تا 500 مندرج است. در باره زندانی شدنش در غزلی گوید:
- 1309 مثنوی مستزاد خود را خطاب به صادق سرمد سرود ، که در آن، شیوه و سبک شعرای گذشته و معاصر خود را معلوم کرد.
- 1311 دیوان اشعار خود را به طبع رسانید، که پس از چاپ 208 صفحه از ادامه چاپ آن جلوگیری شد.
- 1311 روز 29 اسفند بار دیگر به زندان افتاد، که مدت 5 ماه بطول انجامید و شعر زیبای شباهنگ را به مطلع :
- « بر شو ای رایت روز از در شرق »
- و قصیده هفت شین را به مطلع :
- شد وقت آن که مرغ سحر نغمه سر کند -- گل با نسیم صبح سر از خاک برکند
- را سرود .
- 1312 از زندان آزاد و به اصفهان تبعید شد .
- 1312 اندرهای « آذرباد ماراسپندان » را از پهلوی به پارسی بلرگردانید و به نظم کشید.
- 1312 قصیده معروف : « امشو در بهشت خدا وایه پندری » را به لهجه مشهدی سرود. متأسفانه تمام این قصیده در دیوان او به چاپ نرسیده است. ولی همه قصیده در مجله یغما به چاپ رسیده است.
- 1312 سرودن کارنامه زندان را شروع کرد.
- 1312 شاهنامه گشتاسب یا یادگار زیران را از پهلوی به پارسی برگرداند.
- 1312 شرح احوال فردوسی را بر مبنی شاهنامه به رشته تحریر در آورد.
- 1312 قرارداد تصحیح تاریخ بلعمی را با وزارت فرهنگ امضاء کرد، که این کتاب در سال 1345 شمسی به همت روانشاد محمد پروین گنابادی از طبع خارج شد.
- 1313 کارنامه زندان را که در سال 1312 در زندان شروع کرده بود در اصفهان به پایان رسانید.
- 1313 برای برگزاری جشن هزاره فردوسی ، با وساطت مرحوم محمد علی فروغی « ذکاءالملک » و علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت، از اصفهان به تهران فراخوانده شد.
- 1313 قصیده « آمال شاعر » را پس از بازگشت از اصفهان سرود.
- 1313 شعر «درینک واتر» شاعر انگلیسی را ، که در جشن هزاره فردوسی سروده بود به شعر فارسی درآورد.
- 1313 قصیده های « آفرین فردوسی » و « کل الصيد فی جوف الفرا » در هزاره فردوسی سرود.
- 1313 بار دیگر در دانشسرای عالی به تدریس ادبیات مشغول شد.
- 1313 رساله زندگی مانی را تألیف کرد.
- 1315 فروردین ماه مطابق ذیحجه 1354 ه. ق - مارس 1936 م ، سفری کوتاه به عزم گردش به طرف مازندران و گیلان رفت، که ره آورد سفرش قصیده زیبای « سپید رود » بود به این مطلع :
- هنگام فرودین که رساند زما درود --- بر مرغزار دیلم و طرف سپید رود
- 1316 دوره دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه تهران افتتاح شد و بهار عهده دار تدریس بعضی از دروس آن گردید.
- 1318 کتاب مجمل التواریخ و القصص با تصحیح وی از طبع خارج شد.
- 1318 قصیده « دیروز و امروز » را سرود.
- 1321 3 اسفند ماه روزنامه نوبهار را بار دیگر در تهران منتشر کرد، که پس از انتشار 102 شماره تعطیل شد.
- 1321 مقاله معروف « از آن طرف راه نیست » را در چند شماره نوبهار یومیه به چاپ رسانید.
- 1321 جلد اول و دوم سبک شناسی « یا تاریخ تطور نثر فارسی » را منتشر کرد.
- 1322 شرح زندگانی سید حسن مدرس را نوشت و در روزنامه نوبهار منتشر کرد.
- 1322 انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در تهران تشکیل شد. بهار از 1322 تا 1326 مدتی ریاست کمیسیون ادبی آن انجمن را داشت .
- 1322 رساله ای زیر عنوان « در آرزوی مساوات » را نوشت که در چند شماره نوبهار به طبع رسید.
- 1323 جلد اول تاریخ احزاب سیاسی یا انقراض قاجاریه را که در سال 1321 تا 1322 تألیف کرده بود، چاپ و منتشر کرد.
- 1324 هنگام زمامداری احمد قوام « قوام السلطنه » عهده دار وزارت فرهنگ شد.
- 1324 5- 1364 ه. ق برابر 6-1945 با هیاتی برای شرکت در برگزاری جشن 25 سالگی تشکیل حکومت

آذربایجان شوروی رهسپار باکو شد .
 1324 قصیده معروف « هدیه باکو » را سرود که ره‌آورد سفر اوست به آذربایجان شوروی.
 1324 سفر کوتاهی از تهران به مشهد رفت .
 1324 بخشی از کتاب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی ، به تصحیح وی ، از طرف وزارت فرهنگ انتشار یافت.
 1324 شرح زندگی لنین را نوشت، که در مجله پیام نو ، سال دوم ، شماره 3 بهمن ماه 1324 به طبع رسیده است.
 1324 ریاست نخستین کنگره نویسندگان ایران را که از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده بود بعهدہ گرفت.
 1325 با احمد قوام‌السلطنه همکاری کرد و حزب دموکرات تیران را تأسیس کرد.
 1325 از مقام وزارت فرهنگ احمد قوام کناره گرفت .
 1326 جلد سوم سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی را به چاپ رسانید.
 1326 در دوره پانزدهم قانونگذاری مجلس به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد.
 1326 برای معالجه سل ، از تهران رهسپار سویس شد.
 1327 هنگامی که در سویس مشغول معالجه بود، مکاتبه‌ای با ادیب‌السلطنه دارد که معروف است.
 1328 اردیبهشت ماه، از سفر استعلاجی خود از سویس به ایران بازگشت.
 1328 قصیده « یک صفحه از تاریخ را سرود به این مطلع :جرم خورشید چو از حوت به برج بره شد.
 1329 «جمعیت ایرانی هواداران صلح» را در تهران تشکیل داد.
 1329 دولت پاکستان رسماً از وی دعوت کرد تا سفری به پاکستان کند، بعلت بیماری نتوانست به این سفر برود.
 1329 1 اردیبهشت، سفارت کبرای پاکستان ، مجلس یادبودی برای محمد اقبال لاهوری تشکیل داد ، و بهار عهده دار ریاست آن مجلس بود، و سخنرانی گرمی در باره اقبال ایرادکرد.
 1329 یک اسفند ، پیامی به دانشجویان فرستاد.
 1329 قراردادی بست که سبک‌شناسی شعر فارسی را نیز بنویسد و وزارت فرهنگ اقدام به چاپ آن نماید. بخشی از آن کتاب را نوشت و متأسفانه بیماری نگذاشت که به ادامه کارپردازد. نیز مرگ مجال نداد که کار شروع کرده را به پایان برد. آن قسمت نوشته شده که خود به وزارت فرهنگ تحویل داده بود ، در سال 1342 شمسی به کوشش آقای علیقلی محمودی بختیاری به نام سبک‌شناسی یا تطور شعر فارسی، بخش یکم ، دفترچهارم، در 112 صفحه از طرف مؤسسه مطبوعاتی علمی منتشر شد.
 1329 در تابستان، آخرین اثر خود، قصیده « جغدجنگ » را سرود و برای همیشه دفتر اشعارخود را در هم پیچید.
 1370 ه.ق و سوم مارس 1952 م « در روزنامه مصلحت به چاپ رسید.
 1329 سه شنبه 29 اسفند، پیامی به جوانان ایران فرستاد.
 1330 روز اول اردیبهشت ، مطابق 15 ماه رجب 1370 ه. ق. / 21 آوریل 1951 م ، ساعت 8 صبح ، در خانه خود در خیابان ملک‌الشعرا بهار، خیابان تخت جمشید بدرود زندگی گفت.
 1330 دوم اردیبهشت ماه ، مطابق 16 ماه رجب 1370 ه. ق. / 22 آوریل 1951 م بعد از ظهر جنازه او را از مسجد سپهسالار تا چهار راه مخابراتالدوله، بر سر دست بردند. و ساعت 4 بعد از ظهر همانروز او را در شمیران در باغ آرامگاه ظهیرالدوله ، به خاک سپردند.

ایران ؛مهمترین جلوه ی شعر بهار:

بهار ، به حق فردوسی زمان خوانده شده.
 یکی از درونمایه های پر توان شعر محمدتقی بهار، آن شاه شاعران و آن بزرگ سخنسرای پارسی، وطن و وطن پرستی می باشد. شاید کمتر پژوهشگری را بتوان یافت که در باره ی شعر بهار به جست و جو پرداخته باشد و به گونه ای بدین ویژگی بر خورد نکرده باشد. در دیده ی بیشتر رهروان پهنه ی گسترده ی شعر بهار، نفوذ و تأثیر وطن بر سرود ده های این شاعر همه جانبه بوده و این مفهوم، شعر او را از نقطه نظرهای گوناگون همچون درونمایه، شکل، آهنگ ، زبان، لحن و سایر عناصرسازنده ی شعر تحت تأثیر قرار داده و بدان تشخیص و ویژگی بخشیده است.
 از میان بیشمار اشاراتی که بدین ویژگی شده میتوان نمونه های زیر را در اثبات این داعیه یاد آور شد:
 " شعر بهار اوج ستایشگری وطن است ... اگر دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار بتوانیم صید کنیم یکی وطن است و دیگری آزادی. بهترین ستایش ها از آزادی در آثار بهار وجود دارد و زیباترین ستایش ها از مفهوم وطن باز در دیوان او به چشم میخورد.... بهار بهترین مدیحه سرای آزادی و وطن در بافت بورژوائی

آن است .. البته وطن پرستی در حد اعلای آن نه شوینزم حاکم بر دوره ی رضاخانی ... " " هیچ شاعری پس از فردوسی در شعرش چهره ی ایران را زیباتر از بهار تصویر نکرده است..." "بهار قبل از هر چیز شاعر بود و هادی نبوغ او نیز مفهوم وطن . " " این در توازی مفاهیم وطن و آزادی است که شعر بهار نوعیت یافته است " " بهار در بیشتر اشعار خود به وطن و سرنوشت آن اشاره دارد ... اشعار سیاسی او دارای سه ساحت عمده است : وطن ، آزادی و تجدد .. " "عشق به ایران و ایران کهن ، عشق به تاریخ ایران در سراسر دیوان بهار به چشم میخورد ... بهار شاعر عشق و غزل نیست شاعر حماسه و قصیده است . فخامت و صلابت بیان ، قصایدش را صیغه ای خاص داده است . قصاید او محکم و سنگین است . در همه ی آنها آنچه بیش از هر چیز جلوه دارد روح پر خاشجویی و میدان داری است . " " بهار هدف زندگی خود را در هنر با صداقت و با شهامت می دید . او تمام قریحه و استعداد ادبی و آتش نهفته ی بین سطور خود را برای کشور زادگاه خود می خواست . " " بهار ، وطن را جانشین آن معشوق سنتی غزل فارسی می کند . او حتی در غزلهای خود نیز لحنی سیاسی و اجتماعی دارد.... " "هنگامی که بهار از زیبایی سرزمین خود صحبت می کند ، هیچانی شاعرانه و نغمه پردازی ناب در شعر او فرصت پیدا می کند . او را باید یکی ازچیره دست ترین چهره پردازان طبیعت ایران در شمار آورد . " " شاعری تیز بین و ترقیخواه چون بهار که در خط مبارزات سیاسی افتاده بود ، قلم و قدم را در خدمت بهبود زندگانی وطن و هموطنان خود گماشته ، هنر طنز برای بیان دردها و نابسامانیهای روزمره جامعه ی ایران در بسیاری از اشعارش عرضه شده " "کشش درونی بهار به سیاست و حکومت وطنش بر شعر غنائی او نیز ، که قاعدتا باید فارغ از این گونه عوالم باشد ، اثر گذارده و غزلش را در برابر قصائد و قطعاتش نتازل و حتی گاهی مبتذل کرده اس

بهار و سیاست:

زندگی سیاسی بهار مانند دیگر جنبه های زندگانی او پیچیده و پر فراز و نشیب است و از جانب دیگر آفرینش های علمی و ادبی او پیوندی تنگاتنگ دارد. یکی از صاحب نظران *در رابطه با فراز و نشیب زندگی سیاسی بهار می گوید:

"..... درپهنه تاریخ سیاسی ایران، شاید کمتر کسی را بتوان یافت که هم در ابعاد گوناگون ادب فارسی (تصحیح متون) و پژوهش و تحلیل (سبک شناسی) و روزنامه نگاری و فراهم آوردن مقالات گوناگون (روزنامه نو بهار، تازه بهار و مجله ی دانشکده) و عرصه ی شعر و شاعری (در سبک ها و شیوه ها و انواع مختلف) چنان برجستگی یافته باشد و همزمان در میدان مبارزات ملی و آزادیخواهانه و روشنگری های سیاسی از پیشگامان باشد. چندین بار به زندان برود و به تبعید فرستاده شود و نیز چندین بار بر مسند نمایندگی مجلس شورای ملی بنشیند. گاه تندروری داشته باشد و گاه کندروی. گاه یک دندگی نشان دهد و گاه تمکین نماید. نسبت به شخصیت های سیاسی کشور گاه تشخیص درست و عینی داشته باشد و گاه به دلایل روابط عاطفی او با برخی شخصیت های سیاسی و سوابق حرکتی جریان ها، دآوری های نا صواب در باره اش ابراز شود، گاه در کابینه ای راست گرا به مقام وزارت بنشیند، و گاه کنار نشیند یا چپ گرانی نشان دهد کتاب تاریخ احزاب سیاسی بنویسد که هیچ محققى از خواندن آن بی نیاز نیست و در تمامی این زیرو بم ها انسانی فرهنگی، صادق، ایران دوست، ملت خواه و پاکدامن باقی بماند .."

زندگی سیاسی بهار را میتوان از منظرهای گوناگون مورد پژوهش قرار داد:

فعالیت های حزبی، مبارزات پارلمانی و نمایندگی او در دوره های مجلس شورای ملی، جبهه گیری های او در برابر سیاست های استعماری روس و انگلیس، حضور و غیبت او در کودتای سوم اسفند 1299 ، پیوستن به اقلیت مجلس، نقش او در مجلس پنجم و مخالفت با طرح تغییر سلطنت، گرایش یا عدم گرایش او به چپ گرایان، خدمات او در پست وزارت فرهنگ کابینه ی قوام السلطنه، مقالات و آفرینش ادبیات سیاسی، نزدیکی یا دوری او به شخصیت های عمده ی سیاسی زمان مانند مدرس، وثوق الدوله، سید ضیاء، قوام السلطنه، و بسیاری مسائل دیگر.....

اما بی شک عمده ترین نقش سیاسی بهار را در رابطه با نهضت مشروطیت باید جست و جو نمود. مشروطیت و پای گیری مجلسی صالح و بر قراری حکومت قانون، بزرگترین آرمان سیاسی و تعیین کننده در زندگی بهار بود. آرمانی که بر فراز و فرود روحیات و سرخوردگیهای بهار تأثیری ژرف داشته و آفرینشهای

او را چه در پهنه ی شعر و چه در عرصه ی روزنامه نگاری و حتی تألیفات تاریخی، به زیر سیطره ی خود گرفته است.
ار از نظر منتقدان معاصر:

دهخدا:

«ایران پس از حافظ شاعری به بزرگی ملک الشعرا بهار به خود ندیده است»
..... سخن سنجان و اساتید فن ادب معتقدند که پس از حافظ یعنی تقریباً از هفت قرن پیش تا کنون شاعری به استادی و توانائی وعظمت قدر و مقام ادبی استادبهاردرایران به وجود نیامده است وبهار در میان ستارگان درخشانی چون جامی و هاتف و صبا و سروش و قآنی و امثال آنها که در قرون اخیر به وجود آمدند چون خورشید تابنده یی بود که بالغ بر نیم قرن در آسمان بلند شعر و ادب ایران نور افشانی کرد.....

علاقه به هنر

استاد به سایر هنرهای زیبا نیز دلبستگی داشت و به فن نقاشی آشنا بود وحتی روی قلمدانی تصویرهائی ساخته بود که نمونه ی علاقه ی استاد هنر پرور به این هنر است. مخصوصاً به مینیاتور و نقاشی ایرانی نیز عشق فراوان داشت و روی این علاقه طی چند مقاله ی محققانه در طوفان ادبی تاریخ تذهیب و مینیاتور ایران را به رشته ی تحریر در آورده بود. به علاوه شخصاً یکی از مشوقین استاد حسین بهزاد مینیاتور ساز بزرگ معاصر ایران بود و چامه ی نغزی در وصف بهزاد سروده است....

زرینکوب:

«ملک الشعراء بهار ستایشگر بزرگ آزادی است و از شاعران بزرگ ایران هیچ کس بخوبی او از آزادی سخن نگفته است. آغاز شاعری وی، مواجهه با دوره‌ای شد که در طی آن آزادی- و نه سنگر و کرسی آن- مطلوب و مقصود کسانی بود که برای نجات قوم و ملت خویش شور و درد واقعی داشتند. مبارزه با نفوذ و تجاوز بیگانه، مبارزه با تعدی و بیداد فرمانروایان خود کامه، مبارزه با آنچه ایران را به ضعف و فقر و فساد محکوم کرده بود هدف کسانی بود که در آن روزها، مشهد و تبریز و اصفهان و طهران و همه جا با استبداد به پیکار برخاسته بودند. بهار، شاعر جوان مشهدی نیز که در این هنگامه به دفاع از حیثیت و استقلال قوم و وطن برخاست آزادی را یگانه امید ملک و ملت می‌شمرد...»

آیا بهار در شعر و شاعری شیوه‌ای خاص دارد؟ البته. اما این شیوه خاص چیزی نیست جز جمع تلفیق بین آنچه خود او سبک خراسانی و عراقی می‌خواند، با بعضی شیوه‌ها و طرزهایی که ارمغان ادب و فرهنگ مغرب زمین بوده است. با این همه آن تحولی که بهار می‌خواست از طریق این جمع و تألیف بین سنن و اسالیب قدیم با روشها و طرزهای فرنگی در شعر فارسی بوجود بیاورد، در کلام خود او چندان جلوه و تحقق نیافت و مدتی انتظار لازم بود تا شاعران جوانتر، شاعران نسل بعد از او، فرا رسند و به این تحول و تغییر تا حدی صورت قطعیت بدهند...

...با وجود شوق و علاقه به دیانت که از بیشتر اشعار عهد جوانی او آشکار و نمایان است خرافات پرستی نزد او محکوم و مطرود است و این را دیگر جزو دیانت نمی‌شمارد. هرجا، که در این اشعار به این اوهام و خرافات نامقبول اشارت می‌کند، سخنش از نیش و ریشخند سرشار است. چنان‌که تصویر شگفت و جالبی که در قصیده «جهنم» از این منزلگاه مخوف وحشت و جهالت عرضه می‌کند چنان از کنایه و ریشخند آینده است که انسان را بی اختیار به یاد رساله الغفران ابوالعلاء معری می‌اندازد و لحن او را بخاطر می‌آورد. در این قصیده از مارها و عقربها، از درختها و رودهای آتشین جهنم، و از ارواح و اشباح مخوف بسیاری که در آن عرصه هول انگیز مشغول تردد و حرکت هستند، با لحنی لطیف و پر کنایه سخن می‌گوید و نفرت و بی‌اعتقادی خود را نسبت به جهل و خرافات عوام نشان می‌دهد.

عشق به ایران کهن، به تاریخ ایران، در سراسر دیوان بهار بچشم می‌خورد. این تاریخ گذشته ایران در نظر او آینه حکمت و عبرت است. بهار در قصاید مکرر از مفاخر و مآثر گذشتگان یاد می‌کند. وقتی از شاهان گذشته سخن می‌گوید، لحن او شور و هیجان تمام دارد. این شیفتگی به گذشته، شیفتگی به شاهان و سرداران قدیم ایران، در کلام او همه جا هست...

بر خلاف اکثر شاعران گذشته که از زندگی خصوصی خود با ما چیزی نمی‌گویند بهار از خانواده خود، از باغ و خانه خود، از شغل و سرگذشت خود، از زن و فرزند خود مکرر با ما سخن می‌گوید. محیط کار و محیط اندیشه او را از روی اشعارش بخوبی می‌توان تصویر کرد...

... قسمتی از این افکار و احوال خصوصی را نیز در اخوانیانش باید جست. اینها اشعاری است که برای دوستان شاعر و شعر دوست

- برای آگاهی یافتن از چگونگی مطالعه این کتاب، [ویکی کتابناک](#) را ببینید.
« کتابناک‌های مرتبط:
گزیده ی «ویس و رامین»
کتاب رز - شماره 1 - زمستان 1350
گزیده اشعار کارو

تاریخ کپی و تهیه ی فایل پی.دی.اف.: ۳۰ مرداد ۱۳۹۶ (۲۱ آگوست ۲۰۱۷، ۲۸ ذالقعده ۱۴۳۸)